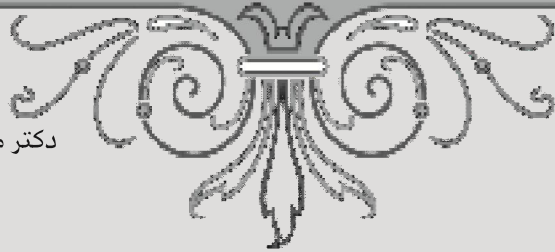


نادرستی‌های ترجمه در منابع تاریخ محیطی سرزمین گرگان



دکتر مزدک دُربیکی*

پیش‌گفتار

یکی از منابع اصلی پژوهش‌های تاریخی و منطقه‌ای در ایران، گزارش‌ها یا کتاب‌هایی است که بازدیدکنندگان بیشتر اروپایی نوشته‌اند. این نوشته‌ها که بسیاری از آن‌ها به نام «سفرنامه» در ایران ترجمه و چاپ شده، منابع جالبی برای ارزیابی دیدگاه بازدیدکنندگان (سیاحان، ماموران دیپلماتیک یا واژه‌های دیگری که برای آنان به کار می‌رود) نسبت به رویدادها و شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور است. جدا از این موضوع، توصیف این افراد از جغرافیای طبیعی ایران با توجه به زمان نگارش آن‌ها، ارزش بسیاری از دیدگاه پژوهش‌های تاریخ محیطی دارد. هرچند توجه این اشخاص به اوضاع جغرافیای طبیعی کشور، بیشتر برپایه شناسایی منابع محیطی برای هدف‌های ویژه اطلاعاتی و سیاست جغرافیایی بوده است اما در این گزارش‌ها می‌توان به داده‌های ارزشمند طبیعی بسیاری دست یافت که تصویر جالبی از شرایط محیط آن زمان به دست می‌دهد. نگارنده این مقاله سال‌هاست به پژوهش در تاریخچه محیط‌زیست سرزمین تاریخی گرگان سرگرم و پیش از این نیز نمونه‌هایی را منتشر کرده است (به‌عنوان نمونه: برگگی از تاریخ محیط‌زیست، فصل‌نامه زیست‌آیین، شماره یکم) و هم‌اکنون نیز همراه با دو تن از دیگر پژوهشگران برجسته کشور در حال آماده‌سازی کتابی در این زمینه است که تا ماه دیگر منتشر خواهد شد. اما انگیزه نگارش این مقاله کوتاه، موضوعی است که در این زمینه پژوهشی مدت‌ها ذهن وی را مشغول کرده، و آن‌هم اشتباه‌های بسیار در ترجمه متن‌های تاریخی از زبان‌های به‌اصطلاح لاتین است. در فرایند تدوین کتاب گفته‌شده، بخش‌های مربوط به اوضاع طبیعی بیش از ۳۰ منبع به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و روسی بررسی شده است. نگارنده به جز چند منبع (مانند نمونه‌های روسی)، به متن‌های اصلی دسترسی داشت و در فرایند کار متوجه شد که متأسفانه خطاهای بسیاری در ترجمه و انتشار این بخش از منابع به فارسی رخ داده است. شگفت آن‌که در ۵۰ سال گذشته، در بسیاری از کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و طرح‌ها به این منابع استناد شده و کمتر کسی به آن‌ها توجه کرده است که شاید بتوان آن‌را به ۴ دلیل دانست: (۱) دسترسی نداشتن پژوهشگران به منابع اصلی، (۲) آشنایی کافی نداشتن با زبان متن اصلی، (۳) تطبیق ندادن ترجمه با متن اصلی در مواردی که اصلش در دسترس بوده و (۴) بی‌توجهی به اهمیت ترجمه موارد مربوط به جغرافیای طبیعی. شاید مورد پایانی نقش بیشتری داشته باشد زیرا ممکن است پژوهشگران به این بخش توجه نکنند و موارد دیگر برایشان اهمیت داشته باشد که تا اندازه‌ای طبیعی است. در حقیقت، کارشناس یا علاقه‌مند این بخش است که می‌تواند

*عضو هیات

علمی دانشگاه آزاد

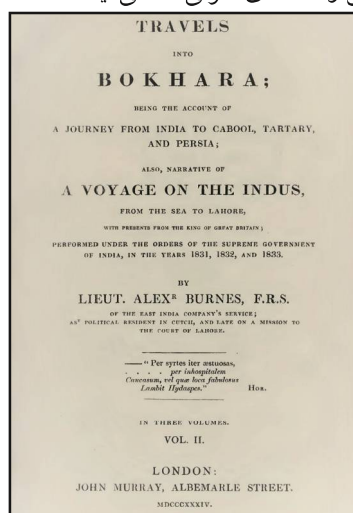
اسلامی؛ پژوهش‌گر

محیط‌زیست

نکات آن را درک کند، به‌ویژه هنگامی که با دیگر زبان‌ها نیز آشنایی داشته باشد.

بنابراین نگارنده تصمیم گرفت از شماری (۹ منبع) از کل منابع بررسی شده، چند نمونه را برای توجه بیشتر دیگر پژوهشگران در این جا بررسی کند. بایستی چند نکته را هم درباره نمونه‌های بررسی شده یادآور شد: (۱) تنها برخی خطاهای ترجمه، بررسی شده و نه خطاهای نویسندگان که فراوان است؛ (۲) این نمونه‌ها فقط برای موضوع جغرافیای طبیعی منطقه تاریخی سرزمین گرگان بررسی شده و روشن است که در دیگر نمونه‌ها نیز (به‌ویژه نام‌ها، فرهنگ و اجتماع) اشتباه فراوان وجود دارد و (۳) در مواردی که نگارنده به ترجمه شک برده، با متن اصلی مقایسه کرده است. هم‌سنجی کامل نیاز به زمان و بودجه کافی دارد که با اوضاع رکود علمی و فرهنگی و اقتصادی کنونی، شدنی نیست.

گفتار: نمونه‌های بررسی شده



نمونه نخست منابع بررسی شده در این جا، گزارش «الگزاندر برنز»^۱، دیپلمات و کاشف بریتانیایی است که در ایران با نام «الکساندر بارنز» معرفی شده است. کتاب وی با عنوان بلند «سفر به بخارا؛ شرح سفر از هند به کابل، تارتاری و ایران؛ و نیز روایت سفر بر رود سند از دریا تا لاهور، همراه با هدایایی از طرف پادشاه بریتانیای کبیر؛ اجراشده زیر نظر دستورات دولت علیه هند در سال‌های ۱۸۳۱، ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳» در سال ۱۸۳۴ میلادی در لندن و در ۳ جلد به زبان انگلیسی منتشر شد که جلد دوم درباره ایران است. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۹۵ خورشیدی با عنوان «سفرنامه آلكس بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار» با ترجمه حسن سلطانی فر و از

صفحه نخست کتاب الگزاندر برنز، چاپ ۱۸۳۴ میلادی، لندن

سوی به‌نشر منتشر شد که بخشی از آن به سرزمین استرآباد و گرگان می‌پردازد.

از جمله نمونه‌هایی که در ترجمه متون و پیش از این گفته شد، می‌توان به این نمونه اشاره کرد که برنز در جایی از کتاب می‌نویسد:

«آب‌وهوای استرآباد مرطوب و ناسالم است و ریزش باران به حدی است که یک دیوار گلی بر جای نمی‌ماند. برای جلوگیری از فروریختن دیوار، طرح بسیار ساده‌ای معمول شده است، بدین‌نحو که بر بالای دیوار، حصیر از جنس جگنی پهن کرده و روی آن را با خاک می‌پوشانند و در خاک زنبق می‌کارند؛ زنبق به‌صورت انبوه و مترکم، رشد و دیوار را در مقابل باران حفظ می‌کند.»

1 Alexander Burnes

افراد ناخواسته نیز جلوگیری شود که همچنان در برخی مناطق مرسوم است. خواننده با این متن به این فکر می‌افتد که چرا برنز چنین طرح تجربی و هوشمندانه‌ای را «بسیار ساده» قلمداد کرده است. اما با مراجعه به صفحه ۱۱۹ متن اصلی مشخص می‌شود که نویسنده آن را «طرح بسیار مبتکرانه» نوشته و عجیب آن که مترجم، آن را با مفهوم وارونه ترجمه کرده است. ضمن این که در متن اصلی، «حصیر از جنس نی» نوشته و در متن، جگنی ترجمه شده است، در حالی که نی و جگن دو گیاه متفاوت هستند. منبع دوم، کتاب «نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف»^۱، شرق‌شناس، تاریخ‌نگار و دیپلمات روسی است که با عنوان اصلی «گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی» در سال ۱۸۶۱ میلادی در پاریس و به زبان فرانسوی منتشر شد. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۹۵ خورشیدی به نام «سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی» با ترجمه اقداس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه از سوی به‌نشر به چاپ رسید که بخشی از آن مربوط به سرزمین استرآباد و گرگان است. خانیکوف در وصف زیبایی بخشی از اکوسیستم جنگلی منطقه استرآباد می‌نویسد:

«با این همه، زیبایی جنگل چنان بود که ما سخت مسحور درخت‌های سر به فلک کشیده آن شده و وضع بد جاده را از یاد برده بودیم. تنه ستر درختان پاروسیا پرسیکا، آزاد، گردوی جنگلی و شاه‌بلوط، از گیاهان بالارونده پوشیده شده بود.»

در واقع، خانیکوف به درخت «آنجیلی» با نام علمی «پروتیا پرسیکا»^۲ اشاره می‌کند که بومی ایران است و در جنگل‌های منطقه گرگان کنونی فراوان یافت می‌شود. این درخت که جنس آن به افتخار طبیعی‌دان آلمانی «گئورگ فردریک پروت»^۳ و گونه آن به نام سرزمین ایران نامیده شده، به دلیل ساختار تنه و برگ‌های رنگارنگ آن در فصل پاییز، شناخته شده و محبوب است. مترجم در کتاب، آن را «پاروسیا» ترجمه کرده در حالی که در صفحه ۷۱ متن اصلی هم «پاروتیا» یا در واقع، «پروتیا» نوشته شده است. در جای دیگر، خانیکوف در وصف مناظر مسیر روستای تاش به شاهرود می‌نویسد:

«کمی پس از دهکده‌ای که شب را در آن جا گذرانندیم، تنگه عریض تر شده است. گل‌های چتری، بوته‌های کتیرا و گل‌های صلیبی بومی استپ‌های شمال آسیای مرکزی، کسانی را که با مناظر غم‌افزای آن دشت‌ها آشنایی دارند، به یاد آن منطقه می‌اندازد.»

مترجم به جای «چتریان، گون و چلیپاییان» که در صفحه ۷۳ متن اصلی کتاب نوشته شده، «گل‌های چتری، بوته‌های کتیرا و گل‌های صلیبی» ترجمه کرده است که برگردان دقیقی از آن نیست. مورد سوم، کتابی با عنوان اصلی «سفر نماینده سلطنتی پروس به ایران» نوشته «هاینریش کارل پروگش»^۴، مصرشناس آلمانی است. این کتاب در سال ۱۸۶۳ میلادی به زبان آلمانی و در لایپزیگ^۵ آلمان و ترجمه آن در سال ۱۳۶۸ خورشیدی با عنوان «سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۵۹-۱۸۶۱؛ جلد دوم» توسط کردیچه و از سوی انتشارات اطلاعات چاپ شد. بخشی از این کتاب به شرح سفر «آلبرت یوزف گاستیگر»^۶ می‌پردازد. وی مهندس نظامی اتریشی در ایران در سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۸ میلادی بود که برای بررسی‌های فنی از تهران به استرآباد سفر کرد. گاستیگر در بخشی از توصیف طبیعت پیرامونی شهر استرآباد می‌نویسد:

«در جنگل‌های اطراف شهر، ببر و پلنگ و یوزپلنگ و کفتار زیاد است. خوک و گرازهای وحشی نیز

در همه جا دیده می‌شوند. حتی وارد شهر می‌گردند و به باغ‌ها خسارت وارد می‌کنند».

برداشت خواننده از این متن این است که بین حضور گراز یا همان خوک وحشی با خسارت به باغ‌های درون شهر استرآباد پیوند وجود دارد که امروزه نیز دیده می‌شود چرا که ورود گراز به باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در شمال ایران موضوعی طبیعی است. اما با خواندن صفحه ۴۶۶ متن اصلی می‌فهمیم که فقط نوشته: «ببر، پلنگ و یوزپلنگ و کفتار زیاد است. تشی در همه باغ‌ها یافت می‌شود». مقایسه اصل با ترجمه نشان می‌دهد که مشخص نیست آیا مترجم برداشت آزادی از آنچه در کتاب است داشته یا غیر آن، که در این صورت نامی از گراز و تشی (نوعی جونده شبیه به خارپشت) در متن اصلی و ترجمه نیامده است. شاید هم مترجم به متنی غیر از متن منتشرشده رسمی استناد کرده است که این نیز مشخص نیست.

چهارمین نمونه مربوط به «آرمینیوس (آرمین) و مبری»^۸ شرق‌شناس مجارستانی است که نسخه اصلی کتاب وی به نام «مسافرت در آسیای مرکزی: شرح سفر از تهران به صحرای ترکمن در ساحل شرقی دریای خزر به خيوه، بخارا و سمرقند در سال ۱۸۶۳» در سال ۱۸۶۴ میلادی در لندن و به زبان انگلیسی چاپ شد. در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، نسخه ترجمه‌شده آن با نام «سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه» با ترجمه فتحعلی خواجانه‌نوریان از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد که بخشی از آن به سرزمین استرآباد و گرگان می‌پردازد. و مبری که در ایران به نام «وامبری» معرفی شده، در بخشی از توصیف خود درباره منطقه اترک می‌نویسد:

«یک ساعت تمام طول کشید تا این چمن‌زار را طی کردیم. بستر آبی را که بعد از آن دیدیم، واقعاً گودالی عمیق و لبه آن خیلی تند و سرایش بود و مخصوصاً حرکت را دشوار می‌ساخت و چندین چارپای بارکش با بار در آب افتادند. آب در این نقطه خیلی عمیق نبود، ولی وقتی بار خیس شد، سنگین تر می‌شود و موقعی که از تپه (دلیل برون) می‌خواستیم بالا برویم، بسیار به زحمت افتادیم».

مترجم، «چارپای بارکش» را به کار برده که می‌تواند اسب، قاطر، الاغ و همانند آن باشد، درحالی‌که در متن اصلی «شتر» نوشته شده است. همچنین مشخص نیست منظور از تپه چیست چون در سطرهای پیش اشاره‌ای به وجود آن نشده است. با مراجعه به متن اصلی مشخص می‌شود که و مبری نوشته: «موقعی که می‌خواستیم به تپه طرف دیگر به نام دلیلی برون برسیم، بسیار به زحمت افتادیم». در واقع، مترجم موقعیت جغرافیایی تپه را جا انداخته است.

نمونه پنجم، کتاب «چارلز مک‌گرگر»^۹، افسر نظامی بریتانیا است. این کتاب با عنوان اصلی «شرح سفری به استان خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵» در سال ۱۸۷۹ میلادی و به زبان انگلیسی در ۲ جلد در لندن به چاپ رسید که جلد دوم آن مربوط به منطقه گرگان و استرآباد است. این کتاب را معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۶۸ خورشیدی و با ترجمه اسداله

توکلّی طبسی و با عنوان «شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵» (جلد دوم) چاپ کرد که بخشی از آن مربوط به سرزمین استرآباد و گرگان است. مک‌گرگر در توصیف محدوده خوش‌بیلاق در جنوب شرقی محدوده استان کنونی می‌نویسد: «آن‌گاه راه به طول سه چهارم مایل از کوهستان پایین می‌آید و بیشتر به سوی جنوب متمایل می‌شود و در فاصله شش و نیم مایلی از کنار روستای طالع بین می‌گذرد. این روستا در فاصله سه چهارم مایل از راه در سمت راست، در دامنه صخره‌های قرمزرنگی قرار گرفته است».

در این‌جا مترجم «دامنه صخره‌های قرمزرنگی» نوشته و خواننده برداشت می‌کند که منطقه نامشخصی وجود داشته که فقط قرمزرنگ بوده‌اند. درحالی‌که در صفحه ۱۰۹ متن اصلی نام «زیرکوه» نوشته شده و در واقع متن اصلی می‌گوید: «در دامنه صخره‌های قرمزرنگ زیرکوه قرار گرفته است» و مترجم بنا به دلایل نامعلوم، نام کوه را حذف کرده است. همچنین مک‌گرگر در توصیف محدوده روستاهای شاه‌کوه و تاش در جنوب شرقی استرآباد می‌نویسد: «همان‌گونه که قبلاً یادآوری کرده‌ام، زغال‌سنگ در ارتفاعات شمال شاهرود، در حدود سه مایلی آبادی طالش نهفته است».

با دیدن کتاب اصلی می‌بینیم که در صفحه ۱۳۷، «تاش» نوشته که روستایی است قدیمی در یکی از مسیرهای گرگان به شاهرود از جاده توسکستان (توسکاستان) کنونی که در بسیاری از گزارش‌ها به‌خاطر همین زغال‌سنگ به آن اشاره شده ولی با این وجود، مترجم آن‌را «طالش» نوشته که سرزمینی در فاصله نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتری است.

ششمین متن مربوط به «برسفورد لوت»^{۱۰}، افسر ارتش بریتانیا است. وی گزارش مفصلی با عنوان «یادداشت‌های سفر بررسی مسیرها در شمال ایران در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲» دارد که در سال ۱۸۸۳ میلادی در «شرح مذاکرات انجمن سلطنتی جغرافیا و بایگانی ماهانه جغرافیا» در بریتانیا به چاپ رسید و ظاهراً در همان‌زمان، اعتمادالسلطنه آن‌را به فارسی ترجمه کرد. ایرج افشار یزدی (استاد دانشگاه تهران) نسخه‌ای از متن ترجمه را داشته و به مسیح ذبیحی (پژوهشگر گران‌شناسی) می‌دهد که با نام «سفرنامه کنل لوات در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ قمری» در کتاب ذبیحی به نام «استرآبادنامه» و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی از سوی انتشارات فرهنگ ایران‌زمین به چاپ می‌رسد.

از تغییر نام «لاوت» به «لوات» که بگذریم، وی در تشریح مسیر چهارده به شاه‌کوه می‌نویسد:

«از شاه‌کوه که فرود نمودیم، از دره گذشتیم. یک رودخانه از آب شاه‌کوه از وسط آن عبور

می‌نمود. در انتهای دره، آبشاری بود که دو هزار و سیصد ذرع ارتفاع داشت. در کنار آبشار،

چشمه بود. در کنار آن چشمه چادر زدیم و شب را توقف نمودیم. نه ساعت در راه بودیم».

در واقع، خواننده برداشت می‌کند که لوات از دره‌ای گذشته که وسط آن آب رودخانه شاه‌کوه، جریان و آبشاری با ۲۳۰۰ ذرع (برابر با ۲۳۹۲ متر) داشته و ۹ ساعت هم تا رسیدن به آن‌جا طول کشیده است. نخست آن‌که چنین آبشاری با بلندی بیش از ۲ کیلومتر در دنیا وجود ندارد. بلندترین

آبشار جهان، آنجل^{۱۱} در کشور ونزوئلا با بلندی ۹۷۹ متر (نزدیک به یک کیلومتر) است. دوم این که جمله صفحه ۷۳ متن اصلی تا حد زیادی متفاوت ترجمه شده است. در واقع لاوت نوشته: «سپس فرود نمودیم و از دره‌ای با بستر جریان شدید و پهن آب گذشتیم که مستقیم از غربی‌ترین راس قلل ناهموار شاه‌کوه می‌آمد. بعد آن، به سوی دره‌ای تنگ پیچیدیم که به آبخیزی با ۸۶۰۰ پا بلندی ختم می‌شد؛ درست آن‌سوتر، چشمه‌ای یافتیم و چادر زدیم. یازده ساعت در راه بودیم». از جهت و زمان مسیر اشتباه که بگذریم، مترجم، حوضه آبریز و آبخیز منطقه با ارتفاع حدود ۲۶۲۱ متر از سطح دریا را به آبشار ترجمه کرده و بلندترین آبشار جهان را آفریده است...

لاوت در جای دیگر گزارش می‌نویسد:

«در حوالی سردروازه، یک چشمه گوگردی دارد. از اهل استرآباد هر کس که مبتلا به امراض جلدی است روزهای پنج‌شنبه در آب این چشمه می‌رود. در نزدیکی چشمه، حوض‌ها حفر کرده‌اند که آب پر می‌کنند و مریض‌ها در آن می‌روند».

تا این‌جا درست، اما مترجم بنا به دلایل نامعلوم، یک جمله را ترجمه نکرده که در ادامه همین جمله و در صفحه ۷۶ متن اصلی است: «آب با استفاده از سنگ‌هایی که به شدت گذاخته شده و در آب قرار داده می‌شوند، گرم می‌شود» که روشی جالب برای افزایش دمای آب و تبدیل چشمه به آب گرم است.

هفتمین منبع، کتاب «آنری موزه» با نام کامل «آنری موزه-شارلوتنفلس»^{۱۲}، پژوهشگر و کاشف سویسی است که در ایران به نام «هنری موزر» معرفی شده است. کتاب وی با عنوان اصلی «گذر از آسیای مرکزی، استپ قرقیز، ترکستان روسیه، بخارا، خویه، سرزمین ترکمن‌ها و ایران؛ خاطرات سفر» در سال ۱۸۸۶ میلادی و به زبان فرانسوی در پاریس به چاپ رسید. ظاهراً متن نخستین کتاب همان سال‌ها در روزنامه ژنو منتشر شده بود و به دستور ناصرالدین‌شاه، «علی‌خان مترجم» متن را به فارسی ترجمه می‌کند و نسخه دست‌نویس بعدها تصحیح و منتشر می‌شود. کتاب در سال ۱۳۵۶ خورشیدی با عنوان «سفرنامه ترکستان و ایران: گذری در آسیای مرکزی» به کوشش محمد گلبن از سوی انتشارات سحر به چاپ رسید که بخشی از آن به سرزمین استرآباد و گرگان می‌پردازد. موزه در توصیف بخشی از شمال رودخانه اترک می‌نویسد:

«در سنگ‌های بزرگی که بین راه واقع بود، ببر منزل دارد. و جهت این فقره این است که علامت پای آن‌ها را مشاهده می‌نمودم».

با توجه به نوع منطقه، پوشش گیاهی و زندگی جانوری که موزه تشریح می‌کند، حضور ببر چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. با مراجعه به صفحه ۳۶۴ متن اصلی می‌بینیم که واژه «پلنگ» نوشته شده و مترجم خطا کرده و ببر که دو گونه متفاوت با شرایط زیستگاهی مختلف هستند را یکی گرفته است. نویسنده در جای دیگر کتاب و در ادامه توصیف منطقه می‌نویسد:

«تمام اطراف کوه را برف گرفته بود. در بعضی جاها که آفتاب برف‌ها را آب کرده بود، شکارها به نظر می‌رسید که به چرا مشغول بودند و ما به قدر نیم ساعت راه، از آن‌ها دور

بودیم و با آن‌که باد به شدت می‌وزید، حرکت کرده و همین‌که به قرار چندصد میل طی مسافت کردیم، به کوهی رسیدیم که می‌بایست با زانو بالا برویم. چنان منظر خوب داشت که خستگی را فراموش نمودیم. در دامنه کوه قریب سی رأس شکار که شاخ‌های راست و کوتاه داشتند، بی‌واهمه می‌چریدند.

با مراجعه به متن اصلی می‌بینیم که در صفحه ۳۷۰، واژه «ارغالی‌ها» نوشته شده است. در زبان مغولی، به قوچ وحشی کوهستان‌های آسیای مرکزی، «ارغالی»^{۱۳} با نام علمی «اویس اَمُن»^{۱۴} گفته می‌شود که در متن هم همین‌گونه آمده و مترجم واژه دیگری را به کار برده است. از سوی دیگر، در ادامه ترجمه کرده: «سی رأس شکار» که در متن اصلی، «گوسفند وحشی» نوشته شده که همان قوچ و میش فارسی است. بنابراین شاید مترجم خواسته با توجه به اهمیت شکار و شکارگری برای پادشاهان و اشراف قاجار، با به کار بردن واژه کلی «شکار» مفهوم رساتری را برساند، هر چند در متن اصلی این‌گونه نیست و در اصل هم، این جانوران گونه‌های متفاوتی هستند. اگر این‌گونه هم نبود، شاید خود موزه هم واژه کلی‌تری را به کار می‌گرفت.

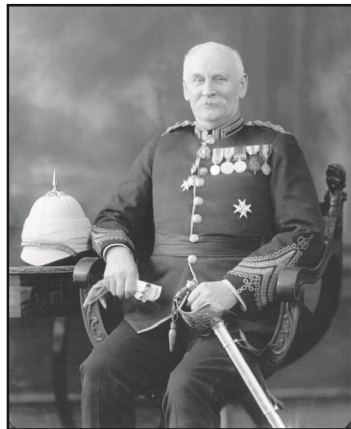
کتاب دیگر و هشتمین منبع مربوط به «چارلز ادوارد پیت»^{۱۵}، افسر و سیاست‌مدار بریتانیایی است با عنوان اصلی «خراسان و سیستان» که در سال ۱۹۰۰ میلادی و به انگلیسی در ادینبرو^{۱۶} و لندن به چاپ رسید. این کتاب با همین عنوان در سال ۱۳۶۵ خورشیدی از سوی انتشارات یزدان با ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری منتشر شد که بخشی از آن مربوط به سرزمین استرآباد و گرگان است.

پیت در توصیف منطقه دشت در شرق پارک ملی گلستان کنونی می‌نویسد:

«نی‌زارها را تماماً زده بودند و قرقاول‌ها نیز از آن‌جا رفته بودند. طغان، سردار پیر، مرا متقاعد ساخت که ۶ میل آن‌طرف‌تر به سمت پایین دره بروم و می‌گفت که در آن‌جا قرقاول به وفور یافت می‌شود. اما با کمال تعجب در آن‌جا هم خبری نبود. تنها چیزی که عاید ما شد چند اسفروء بود که به کمک باز، آن‌ها را شکار کردیم. تنها جایی که تعدادی قرقاول در آن به چشم می‌خورد، نی‌زار کوچکی بود که در پایین دست دهکده وجود داشت. اما از آن‌جا که زمین آن گل و شل بود، نمی‌شد به آن حوالی رفته و مرغ‌ها را از آن‌جا بیرون راند. در این‌جا به کمک سگی از دهکده توانستم چند قرقاول، یک خروس جنگلی، چند نوک‌دراز را به دام اندازم که البته کار بسیار دشواری بود.»

نویسنده در صفحه ۲۱۱ متن اصلی، «چند کوکر و یک زاغی» نوشته که مترجم آن را به «اسفروء» ترجمه کرده که در واقع، منظورشان پرنده «کوکر» یا همان «باقرقره» است. «مرغ‌ها» هم همان قرقاول‌هاست. به جای پرنده «آبیا»^{۱۷} هم واژه «خروس جنگلی» ترجمه شده، و منظور از «نوک‌دراز» هم پرنده «پاشلسک» است. این موارد در جای دیگر نیز به چشم می‌خورد و به عنوان نمونه، پیت در توصیف پیرامون قاپلان‌تپه (محدوده مینودشت کنونی) می‌نویسد:

«قدم‌زدن در این جنگل بسیار لذت‌بخش بود. تنها چیزی که به چشم می‌خورد، یک



تصویر چارلز ادوارد بیت (۱۸۴۹-۱۹۴۰)

شغال و چند خوک بود، در صورتی که خارج از جنگل، دسته‌جات زیادی از هوبره‌های کوچک و اسفروهای دم‌دراز مدام در حال کوچ و پرواز از بالای سر ما بودند».

با مراجعه به متن اصلی می‌بینیم که در صفحه ۲۴۸، به‌جای چیزی که مترجمان «هوبره‌های کوچک و اسفروهای دم‌دراز» ترجمه کرده‌اند، «هوبره‌های کوچک و کوکر شکم‌سفید» نوشته شده که مفهوم تخصصی دیگری را می‌رساند.

نهمین و آخرین منبع مربوط به «هایسنت لویی رابینو»^{۱۸} دیپلمات و پژوهشگر بریتانیایی است که در ایران با نام «یاسنت لویی رابینو» معرفی شده است. کتاب وی با نام «سفرنامه مازندران و استرآباد» در سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن به زبان انگلیسی منتشر شد و در سال ۱۳۶۵ میلادی با همین نام و با ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ سوم رسید. رابینو در بخشی از توصیف شهر استرآباد می‌نویسد:

«در نزدیکی شهر استرآباد چون به سوی راست نگریم، تپه بلندی بود که ظاهراً آثار فروریخته و تل خاک‌شده دژی قدیمی بود که به قلعه‌خندان و زمانی هم به خلعت‌پوشان معروف بود. این تپه در سمت جنوب غربی شهر، واقع و دامنه و رأس آن پوشیده از درختان کوچک و مخصوصاً درخت کیردوران بوده و به وسیله راه باریک پرپیچ و خم به آن‌جا می‌رسند».

جستجوهای نگارنده مقاله در منابع معتبر و نیز پرسش از متخصصان درباره یافتن «درخت کیردوران» به جایی نرسید. اما پس از مقایسه با متن اصلی، مشخص شد که در صفحه ۷۱، واژه «کُور و حشی» نوشته شده است. کُور یا کَبَر، گیاه علوفه‌ای، درختچه‌ای یا درختی است و در مناطق گوناگون ایران می‌روید. احتمالاً منظور نویسنده، گیاه کور با نام علمی «کپاریس اسپینوزا»^{۱۹} است که در گرگان فراوان است و میوه‌هایش کاربرد خوراکی و دارویی دارد. ولی مشخص نیست مترجم بر پایه چه منبعی این واژه را این‌گونه ترجمه کرده است. در جای دیگر و در توصیف سرزمین گرگان باستانی، رابینو می‌نویسد:

«مقدسی می‌نویسد: گرگان چون رودخانه‌های فراوان داشته، بیابان و تپه‌های آن پر از باغات خرما و مرکبات و انگور به حد وفور بود. ذکر کلمه خرما از جانب او بدون شک ناشی از اشتباه است. چه خرما در مازندران اسم خوج است نه خرمای معمولی».

با مراجعه به متن اصلی مشخص می‌شود نویسنده، «گلابی وحشی» نوشته که مترجم به‌جای این‌که آن‌را به همین شکل قابل فهم ترجمه کند، واژه «خوج» را به‌کار برده، در حالی که خوج نام گیلکی و محلی گلابی وحشی یا جنگلی با نام علمی «پیروس بوسریانا»^{۲۰} است. فراموش شده که هر کسی با گویش‌های محلی آشنایی ندارد...

پس‌گفتار

با توجه به مواردی که در پیش‌گفتار و نمونه‌های بررسی شده گفته شد، به چند دلیل می‌توان به ارزشمندی ژرف‌بینی در ترجمه چنین متن‌هایی پی برد. نخست آن‌که ترجمه باید با متن اصلی برابر باشد یعنی آنچه که وفاداری به متن خوانده می‌شود. دوم، این متن‌ها منابع ارزشمندی برای پژوهش‌های تاریخی هستند و به آن‌ها بسیار استناد می‌شود. بنابراین خطاهای ترجمه در بسیاری از منابع دیگر تکرار می‌شود و این چرخه نادرست ادامه می‌یابد که متأسفانه فراوان است. سوم آن‌که در بسیاری موارد، بی‌دقتی در ترجمه تاریخ محیطی سبب دگرگونی در مفهوم می‌شود و تحلیل را برای پژوهش‌گران آینده دچار اشتباه فاحش می‌کند. از این‌رو شاید لازم باشد پژوهش‌گران همه زمینه‌های تاریخی، منابع ترجمه را با ژرف‌بینی بیشتری بخوانند و نادرستی‌های یافت‌شده را به اطلاع دیگران برسانند تا چرخه گردش اطلاعات علمی با خطای کمتری روبرو شود.

منابع

-بارنز، الکساندر. (۱۳۹۵). سفرنامه آلكس بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار. (ترجمه حسن سلطانی‌فر). مشهد: به‌نشر.

-بروگش، هاینریش کارل. (۱۳۶۸). سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۵۹-۱۸۶۱. جلد دوم. (ترجمه کردیچ). تهران: اطلاعات.

-خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ. (۱۳۹۵). سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی. (ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه). مشهد: به‌نشر.

-رابینو، هایسینس لویی. (۱۳۶۵). مازندران و استرآباد. (ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-لاوت، برسفورد. (۱۳۴۸). سفرنامه کنل لوات در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ قمری. در: ذبیحی، مسیح. استرآبادنامه. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.

-مک‌گرگر، سی. ام. (۱۳۶۸). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵ (جلد دوم). (ترجمه اسداله توکلی طبسی). مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

-موزر، هنری. (۲۵۳۶). سفرنامه ترکستان و ایران: گذری در آسیای مرکزی. (ترجمه علی مترجم؛ به کوشش محمد گلبن). تهران: انتشارات سحر.

-وامبری، آرمینیوس. (۱۳۶۵). سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه. (ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-ییت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. (ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری). تهران: یزدان.

1. Alexander Burnes
2. Nikolai Vladimirovich Khanykov
3. Parrotia persica
4. Georg Friedrich Parrot
5. Heinrich Karl Brugsch
6. Leipzig
7. Albert Joseph Gasteiger
8. Arminius (Armin) Vámbéry
9. Charles Metcalfe MacGregor
10. Beresford Lovett
11. Angel
12. Henri Moser-Charlottenfels
13. Argali
14. Ovis ammon
15. Charles Edward Yate
16. Edinburgh
17. Woodcock
18. Hyacinth Louis Rabino
19. Capparis spinosa
20. Pyrus boissieriana